

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

فرآیند تدبیر

سوره مبارک حاقه

مرکز قرآن و عترت حوزه علوم اسلامی دانشگاهیان

نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها

## فرايند تدبرسورهی مبارکهی الحاقه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَاقَّةُ ﴿١﴾ مَا الْحَاقَّةُ ﴿٢﴾ وَمَا أُذْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ﴿٣﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهُ إِذِ اعْتَدَى الْقَارِعَةَ ﴿٤﴾ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ﴿٥﴾  
 وَأَمَّا عَادٌ فَأَهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿٦﴾ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَازِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى  
 كَأَنَّهُمْ أُعْجَازٌ نَخْلٍ خَاوِيَةٌ ﴿٧﴾ فَهَلْ تَرَى لَهُم مِّن بَاقِيَةٍ ﴿٨﴾ وَجَاء فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ ﴿٩﴾  
 فَمَصَّوَارِ سُورٍ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُم أَخَذَةً رَّابِيَةً ﴿١٠﴾ إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَا كُفْرًا فِي الْجَارِيَةِ ﴿١١﴾ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَبًا  
 أَدْنَىٰ وَاعِيَةً ﴿١٢﴾ فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿١٣﴾ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ﴿١٤﴾ فَيَوْمَ مِيدٍ وَقَعَتِ  
 الْوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾ وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَ مِيدٍ وَاهِيَةٌ ﴿١٦﴾ وَالْمَلَكُ عَلَىٰ أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَ مِيدٍ تَمَازِيَةٌ ﴿١٧﴾  
 يَوْمَ مِيدٍ تَعْرُضُونَ لَا تُخْفَىٰ مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ﴿١٨﴾ فَأَمَّا مَن أُوِّيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ مِمَّنْ أَمَرُوا بِكِتَابِيَةِ ﴿١٩﴾  
 إِنِّي طَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَةِ ﴿٢٠﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿٢١﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٢٢﴾ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿٢٣﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا  
 أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾ وَأَمَّا مَن أُوِّيَ كِتَابَهُ بِشِمَالٍ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَةَ ﴿٢٥﴾ وَلَمْ أَدْر مَا حِسَابِيَةِ ﴿٢٦﴾  
 يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ﴿٢٧﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَةَ ﴿٢٨﴾ هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيَةَ ﴿٢٩﴾ خُدُوهُ فَعُلُوهُ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلْوَهُ ﴿٣١﴾  
 ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ﴿٣٢﴾ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿٣٤﴾  
 فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ ﴿٣٥﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِن غَسَلِينِ ﴿٣٦﴾ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ ﴿٣٧﴾ فَلَا أَقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ﴿٣٨﴾  
 وَمَا لَا تَبْصِرُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿٤٠﴾ وَمَاهُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُوْمَنُونَ ﴿٤١﴾ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا  
 تَدَّكَّرُونَ ﴿٤٢﴾ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٣﴾ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ  
 الْوَتِينَ ﴿٤٦﴾ فَمَا مِنْكُمْ مِّنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِنَّ لَتَذْكِرَةً لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾  
 وَإِنَّ لِحَسْرَةً عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِنَّ لِحَقًّا لِّلْيَقِينِ ﴿٥١﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٥٢﴾

### بخش اول: معانی لغات سوره

الحاقه (حق): حقیقت ثابت و مقرر واقعی، در اینجا منظور	قارعه (قرع): کوبنده، این کلمه در عرف قرآن از اسمای
روز قیامت است.	قیامت است.
آدری (دری): چه چیز آگاه کرد.	أهلیکوا: هلاک گردیدند.
کذبت: تکذیب کرد.	الطاغیه (طغوی، طغی): بلای بیش از حد سخت، حادثه طغیانگر

رُفِخَ: دمیده شد.	ریح: باد.
نَفَعَهُ واحده: یکبار دمیدن.	صَرَصَرَ: سخت و بسیار تند
حُمِلَتْ برداشته شد، حمل گردید.	عَاتِيَه (عُتُوْ): سرکش (طغیان و سرپیچی از اطاعت و
دُكِّنَا (دَكَّ): درهم کوبیده شد آندو.	ناسازگاری)
دَكَّهً واحده: یکبار کوبیدن، کوبیدنی یکباره.	سَخَّرَ: تسخیر کرد، مسلط کرد.
يَوْمَئِذٍ: در آن روز.	سَبْعَ لَيَالٍ هفت شب.
وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ: آن واقع بزرگ رخ داد.	ثَمَانِيَهٗ أَيَّامٍ: هشت روز.
اِنْشَقَّتْ (شَقَّ): از هم شکافت.	حُسُوْمًا: پیاپی، داغ کردن مکرر چند بار پشت سر هم.
واهِیَه (وَهَى): از هم باز شده، ضعف.	فَرَى (رَأَى): پس می‌بینی.
أَرْجَاءَ: کناره‌ها، اطراف.	صرعی: نقش زمین شدگان، بی‌جان افتادگان. (جمع صَرِيع)
يَحْمِلُ: حمل می‌کند.	كَأَنَّهُمْ: گویی ایشان.
ثَمَانِيَهٗ: هشت «فرشته».	أَعْجَازَ: آخر و دنباله‌های هر چیز، در اینجا تنه‌ها. (جمع عَجَز)
تُعْرَضُونَ: عرضه می‌شوید.	نَخْلٍ: درخت خرما.
لَا تَخْفَى: مخفی نمی‌ماند.	خَاوِيَهٗ: فروافتاده، تو خالی.
خَافِيَهٗ: چیز پنهان، چیز پوشیده.	جَاءَ بِالْخَاطِئَهٗ: خطا آورد، مرتکب خط شد.
أَوْتَى (أَتَى): داده شد.	مَنْ قَبْلَهُ: کسی که قبل از او بود.
بِیَمِينِهِ: به دست راستش.	مُؤْتَفِكَاتٍ (إِفْكَ): آبادی‌های زیر و رو شده. (جمع مُؤْتَفِكَه)
هَؤُلُمٌ: بگریید (امر به چند نفر).	عَصَوَا (عَصَى): نافرمانی کردند.
إِقْرَأُوا: بخوانید.	أَخَذَهُ رَابِيَهٗ (رَبَوُ): گرفتن بسیار سخت و شدید. (منظور " از
كِتَابِيَهٗ = كِتَابِي: نامه‌ام را.	گرفتن آنان به گرفتن رابیه " عقوبت شدید است.)
ظَنَنْتُ: دانستم، می‌دانستم.	لَمَاءَ: زمانی که.
مُتَلَقٍ = مُتَلَقِي (لَقِيَ): ملاقات کننده، دریافت کننده.	طَغَا (طَغَوُ، طَغَى): طغیان کرد.
عِشَهٗ: زندگی.	حَمَلْنَا: حمل کردیم، سوار کردیم.
رَضِيَهٗ: رضایت بخش.	جَارِيَهٗ: کشتی.
عَالِيَهٗ: برین.	لِنَجْعَلَ: تا قرار دهیم.
قُطُوفٍ: میوه‌های تازه چیده شده، آماده چیدن. (جمع قُطْف)	تَدَكَّرَهُ: تذکره دادن، پند و عبرت.
دَانِيَهٗ (دُنُوْ): نزدیک، در دسترس.	تَعَى (وَعَى): به خاطر بسپارد.
كُلُوا (أَكَلُ): بخورید.	وَأَعِيَهٗ: نگاهدارنده، شنوا.
إِشْرَبُوا: بنوشید.	أُذُنٌ: گوش.

هَئِنَّا: گوارا.	هَئِنَّا: در اینجا.
بِمَا أَسْلَفْتُمْ (سَلَفٌ): به خاطر آنچه تقدیم داشتید، به خاطر آنچه پیش فرستادید.	حَمِيمٌ: دوست صمیمی.
خَالِيَه: گذشته، زمان‌های پیش.	غَسَلِينَ: چرک و خون.
بِشِمَالِه: به دست چپش.	لَا يَكُلُ (أَكَلٌ): نمی خورد.
يَأْتِيَنِي لَمْ أُوْتْ (أَتَى): ای کاش داده نشده بودم «ای کاش نامه ام را اصلاً به من نمی دادند».	خَاطِئُونَ: خطاکاران، مجرمان.
وَلَمْ أَدْرِ (دَرَى): و نمی دانستم، و ندانسته بودم.	فَلَا أُقْسِمُ: پس سوگند نمی خورم، پس نه! سوگند می خورم.
قَاضِيَه (قَضَى): پایان دهنده، قطع کننده.	مَا تُبْصِرُونَ: آنچه می بینید.
مَأْغَنِي: بی نیاز نکرد، برطرف نساخت.	رَسُولٍ كَرِيمٍ: فرستاده‌ای بزرگوار.
مَالِيَه: مال و ثروت من.	قَلِيلًا مَا: خیلی کم.
هَلَكَكَ عَنِّي: نابود شد از من، از دست من رفت.	لَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ: و نه سخن کاهن است.
سُلْطَانِيَه: قدرت من.	تَذَكَّرُونَ: متذکر می شوید، بخود می آید.
خُدُّوا (أَخَذَ): بگیرید.	تَنْزِيلٍ: نازل شده.
عُلُّوا (عُلٌّ): به بند بکشید.	لَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا: اگر بر ما می بست، اگر به ما نسبت می داد.
الْجَحِيمِ صَلْوَه (صَلَى): او را به آتش دوزخ در افکنید.	أَقْوِيل: سخنان دروغین. (جمع اقوال و آن جمع قول)
سِلْسِلَه: زنجیر.	لَا آخِذْنَا: حتماً می گرفتیم.
دَرْعُهَآ: درازا و اندازه آن.	بِالْيَمِينِ: با دست راست.
سَبْعُونَ: هفتاد.	ثُمَّ لَقَطَعْنَا: سپس حتماً قطع می کردیم.
ذِرَاعٍ: واحدی برای اندازه گیری طول است و اندازه آن از آرنج تا انگشتان است.	وَتَيْنٍ: آنچه لازمه ادامه زندگی انسان است. شاهرگ قلب.
أُسَلُّوْا: بکشانید، داخل کنید.	حَاجِرِينَ (حَجَزَ): بازدارندگان، جلوگیری کنندگان. (جمع حاجز)
كَانَ لَا يُؤْمِنُ: ایمان نمی آورد.	تَذَكَّرَه: پنددادن.
لَا يَحْضُ (حَضَّ): ترغیب نمی کرد.	لَنَعْلَمُ: البته می دانیم.
طَعَامِ الْمَسْكِينِ: غذادادن بینوا.	مُكَذِّبٌ: تکذیب کننده.

### بخش دوم: توضیح مختصر و ترجمه پیوسته آیات

#### الْحَاقَّةُ ﴿١﴾ مَا الْحَاقَّةُ ﴿٢﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ﴿٣﴾

ترجمه پیوسته: آن حقیقت ثابت! چیست آن حقیقت؟ و چه چیز تو را آگاه ساخت که آن حقیقت چیست؟

**توضیحات:** مراد از کلمه "الحاقه" روز قیامت کبری است و اگر به این نامش نامید، برای این بود که روزی است حق و ثابت، و غیر قابل تخلف و تردید ناپذیر، و کلمه "ما" در جمله "مَا الْحَاقَةُ" استفهامی است که به منظور بزرگ شمردن قیامت آمده. و درست به همین جهت بود که با آوردن ضمیر اکتفاء نکرد، و فرمود: "الحاقَةُ و ما هی" بلکه دو باره کلمه "الحاقه" را تکرار کرد. و این جمله استفهامیه خبر است برای کلمه "الحاقه".

بنا بر این، جمله **الْحَاقَةُ مَا الْحَاقَةُ** به غیر از بزرگداشت قیامت چیز دیگری نمی‌خواهد بفهماند، و با تکرار نام آن این تفخیم و بزرگداشت را افاده می‌کند.

**وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحَاقَةُ** خطاب در این جمله به هر کسی است که قابل خطاب باشد، و در آن علم به حقیقت روز قیامت را از همه مخاطبین نفی می‌کند، می‌فرماید: تو نمی‌دانی قیامت چیست؟ و این تعبیر کنایه است از کمال اهمیت آن روز و نهایت درجه عظمتش.

### كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنَّارِ عَادٌ بِالْقَارِعَةِ ﴿٤١﴾

**ترجمه پیوسته:** آن، قیامت در هم کوبنده است که قوم ثمود و عاد آن در هم کوبنده را دروغ شمردند.

**توضیحات:** کلمه "قارعه" نیز یکی از اسامی قیامت است، و بدین جهت آن را "قارعه- کوبنده" نامیده که آسمانها و زمین را به هم می‌کوبد، و به آسمان و زمینی دیگر تبدیل می‌کند، کوه‌ها را به راه می‌اندازد، خورشید را تیره و ماه را منخسف می‌کند، ستارگان را می‌ریزد و تمامی اشیا به قهر خدای تعالی دگرگون می‌شوند، که قرآن به همه اینها ناطق است، چیزی که هست مقتضای ظاهر کلام این بود که بفرماید: "کذبت ثمود و عاد بها- عاد و ثمود به آن تکذیب کردند"، ولی به جای ضمیر، کلمه "قارعه" را آورد، تا باز هم امر قیامت را بزرگ جلوه دهد.

### فَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَاهُ اللَّهُ وَقَوْمُهُ إِلَّا لِقَوْمٍ أَعَادَ اللَّهُ النَّارِ عَادٌ بِالْقَارِعَةِ ﴿٤٢﴾

**ترجمه پیوسته:** اما ثمودیان با آن صاعقه طغیانگر به هلاکت رسیدند.

**توضیحات:** این جمله اثر تکذیب ثمود را به طور مفصل بیان می‌کند.

بعضی گفته‌اند: کلمه "طاغیه" مانند کلمه "طغیان" و کلمه "طغوی" مصدر است، نه اسم فاعل. آیات بعد در مقام بیان کیفیت هلاکت آنان است، که از میان چند طریقه اهلاک زیر یعنی اهلاک به وسیله باد، و یا اخذ رایبه و شدید، و یا طغیان آب، با کدام طریقی هلاک شدند. پس آیه مورد بحث هم باید در مقام بیان اهلاک ثمود به وسیله عذاب طاغیه باشد، و بخواهد کیفیت اهلاک آنان را بیان کند، در نتیجه کلمه "طاغیه" صفت عذاب است، نه صفت مردم ثمود.

### وَأَمَّا عَادُ فَهَبَّ عَلَيْهِمْ ريحٌ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿٤٣﴾

**ترجمه پیوسته:** و اما عادیان با تند بادی سرد و سرکش نابود شدند.

## سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ ﴿٧﴾

**ترجمه پیوسته:** خدا آن را هفت شب و هشت روز پایی بر آنان مسلط کرد، در آن مدت آن مردم را بر زمین افتاده می بینی که گوئی تنه های نخل هایی فرو افتاده و میان تهی اند.

**توضیحات:** تسخیر باد صرصر بر قوم عاد به معنای مسلط کردن آن بر آنان است.

## فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ ﴿٨﴾

**ترجمه پیوسته:** اینک آیا از آنان کسی را بر جای مانده می بینی؟

**توضیحات:** یعنی "من نفس باقیه"، این جمله کنایه است از اینکه عذاب تمامی آنان را فرا گرفت.

## وَ جَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ ﴿٩﴾

**ترجمه پیوسته:** فرعون و طاغوت هایی که پیش از او بودند مردم آن شهرهایی که به تبعیت از این طاغوتها منحرف گشته بودند، نیز خطای تکذیب قیامت را مرتکب شدند.

## فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمُ أَخَذَةً رَابِيَةً ﴿١٠﴾

**ترجمه پیوسته:** و فرستاده پروردگارشان را نافرمانی کردند و خدا هم آنان را به کیفری سخت گرفت.

**توضیحات:** ضمیر در (عصوا) به فرعون و آن دو طایفه دیگر برمی گردد، و مراد از رسول جنس رسول است.

## إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ﴿١١﴾

**ترجمه پیوسته:** به راستی ما - آن گاه که آب برای عذاب مکذبان طغیان کرد - پیشینیان شما را بر آن کشتی سوار کردیم.

**توضیحات:** این آیه اشاره است به طوفان نوح، در این جمله خطاب را متوجه افرادی کرده که در کشتی نوح سوار بودند، که در حقیقت خطاب به عموم بشر است، که نیاکانشان همانها بودند که به وسیله کشتی نوح از غرق نجات یافتند، چون این اخلاف و آن اسلاف یک نوعند، و می توان حال بعضی از آنان را به همه نسبت داد.

## لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيهَا أذُنٌ وَعَائِيَةٌ ﴿١٢﴾

**ترجمه پیوسته:** تا آن را برای شما مایه تذکر و عبرتی قرار دهیم و گوشهایی که شنویند آن را در دلها جای دهد.

**توضیحات:** این آیه بیان می کند که چرا ایشان را در کشتی های نجات سوار کرد، پس ضمیر در "نجعلها" به کلمه "حمل" که از جمله "حملناکم" استفاده می شود برمی گردد، به اعتبار اینکه حمل مذکور رفتاری است از خدا با بشر.

و مراد از "وعی اذن برای آن حمل" این است که: مردم داستان حمل کشتی نوح را در گوش و هوش خود جای دهند و از یادش نبرند، تا اثر و فایده اش که همان تذکر و اندرز گرفتن است مترتب شود.

## فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفَخَهُ وَاحِدَةً ﴿١٣﴾

**ترجمه پیوسته:** پس آنگاه که برای زنده شدن مردگان، تنها یک بار در صور دمیده شود،

**توضیحات:** تعبیر "دمیدن در صور" کنایه است از مساله قیامت، دمیدن در شیپور نیز کنایه است از حاضر کردن مردم برای رسیدگی به حسابهایشان، و اگر آن را به صفت "واحدة" توصیف کرده، برای اشاره به این معنا بوده که مساله حتمی است و قضائش رانده شده و امر معلق نیست که احتیاج به تکرار نفخه داشته باشد، و آنچه از سیاق آیات به ذهن می آید این است که منظور از این نفخه واحده، نفخه دوم است که در آن مردگان زنده می شوند.

### وَمِلَّتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ﴿١٤﴾

**ترجمه پیوسته:** و زمین و کوهها از جای برداشته و یکباره خرد و ذره ذره شوند،

**توضیحات:** منظور از حمل شدن زمین و جبال این است که قدرت الهی بر آنها احاطه می یابد، و اگر مصدر "دک" را (با تاء وحدت "دکه" آورد، و علاوه بر آن) با کلمه "واحدة" توصیف کرد، برای این بود که به سرعت خرد شدن آنها اشاره کند، و بفهماند خرد شدن کوهها و زمین احتیاج به کوبیدن بار دوم ندارد.

### فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾

**ترجمه پیوسته:** آن روز است که رستاخیز به وقوع خواهد پیوست.

### وَأَنْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿١٦﴾

**ترجمه پیوسته:** و آسمان از هم می شکافد و آن روز است که آسمان سست خواهد بود.

### وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ ﴿١٧﴾

**ترجمه پیوسته:** و فرشتگان در اطراف آن مستقرند و عرش پروردگارت را در آن روز هشت تن بر فراز آنان حمل می کنند.

**توضیحات:** راغب می گوید: "رجای چاه" و "رجای آسمان" و رجای هر چیز دیگر به معنای کناره آن است، و جمع آن أرجاء می آید، یعنی اطراف، هم چنان که در قرآن آمده: **وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا** و کلمه "ملک" به طوری که گفته شده، هم در مورد

یک نفر اطلاق می شود، و هم در مورد جمع، و مراد از آن در این آیه جمع است، و ضمیر "هم" در **جمله وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ**

**فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ** به طوری که از مقتضای سیاق ظاهر می شود به ملائکه برمی گردد. و از ظاهر کلام خدای تعالی برمی آید که

عرش در آن روز حاملینی از ملائکه دارد.

ممکن هم هست غرض از ذکر انشقاق آسمان، و بودن ملائکه در اطراف آن، و اینکه حاملین عرش در آن روز هشت نفرند، این باشد که بفرماید در آن روز ملائکه و آسمان و عرش برای انسانها ظاهر می شوند.

### يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ﴿١٨﴾

**ترجمه پیوسته:** در آن روز شما با عقاید و اعمالتان بر خدا عرضه می شوید، آن روز هیچ نهانی از باورها و رفتارهای شما پوشیده نمی ماند.

**توضیحات:** از ظاهر کلام برمی آید که مراد از جمله "تعرضون - عرضه می شوید" عرضه شدن بر خدای تعالی باشد، و معنای عرض بر خدای تعالی در روز قیامت که روز جدایی حق از باطل، و روز داوری است این است که: آنچه نزد هر انسان از عقیده و عمل

هست برای خدای تعالی فاش و سفره دل آدمی باز می‌گردد، به طوری که هیچ عقیده و هیچ فعلی از او برای خدا پنهان نماند، و همه غیب‌ها شهادت و همه سرها علن و آشکار گردد، و این از خصائص قیامت است.

### فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَذَا مَا أَدْرَأُ كِتَابِيَّةً ﴿١٦﴾

**ترجمه پیوسته:** [و کارنامه اعمالتان به شما داده می‌شود] اما کسی که کارنامه اش به دست راستش داده شود، می‌گوید: کارنامه مرا بگیرید و بخوانید

**توضیحات:** این آیه شریفه و ما بعدش تا کلمه "خاطئون" بیان تفصیلی اختلاف حال مردم در روز قیامت است، اختلافی که از

حیث سعادت و شقاوت دارند و ظاهراً خطاب در جمله **هَذَا مَا أَدْرَأُ كِتَابِيَّةً** به ملائکه باشد، و هاء در کلمه "کتاییه" و همچنین در آخر همه آیات بعدی، های وقف است، که اصطلاحاً آن را های استراحت می‌نامند.

### إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَّةً ﴿١٧﴾

**ترجمه پیوسته:** من در دنیا باور داشتم که با حساب اعمال خود روبرو می‌شوم (از این رو ایمان آوردم و کار شایسته انجام دادم).  
**توضیحات:** آیه مورد بحث آنچه را از آیه قبل فهمیده می‌شد تعلیل می‌کند، و حاصل این تعلیل این است که اگر گفتم کتاب من کتاب یمین است، و به سعادت من حکم می‌کند، برای این بود که من در دنیا به چنین روزی یقین داشتم، و یقین داشتم که به زودی حساب خود را ملاقات می‌کنم، و به پروردگرم ایمان آوردم، و عمل خود را اصلاح کردم.

### فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿١٨﴾

**ترجمه پیوسته:** پس او در یک زندگی دلخواه و مورد پسند خواهد بود.

### فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿١٩﴾ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿٢٠﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿٢١﴾

**ترجمه پیوسته:** در بهشتی بلند مرتبه، که میوه‌های رسیده اش نزدیک و در دسترس است. به بهشتیان گفته می‌شود: بخورید و بیاشامید که بر شما گواراست. اینها پاداش ایمان و کارهای شایسته شماست که در آن دورانی که سپری شد برای خود پیش فرستادید.

### وَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَّةً ﴿٢٢﴾ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَّةً ﴿٢٣﴾

**ترجمه پیوسته:** و اما کسی که کارنامه اش به دست چپش داده شود، می‌گوید: ای کاش کارنامه ام به من داده نمی‌شد. و نمی‌دانستم که حسابم چیست.

**توضیحات:** صاحبان این سخن طایفه دومند، یعنی اشقیای مجرم که نامه اعمالشان را به دست چپشان می‌دهند، این طایفه در قیامت آرزو می‌کنند که ای کاش نامه اعمال خود را نمی‌دیدند، و نمی‌فهمیدند حسابشان چیست، و این آرزوییشان از این جهت است که می‌بینند چه عذاب الیمی برایشان آماده شده.

### يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ﴿٢٤﴾

ترجمه پیوسته: ای کاش آن مرگ نخستین نابودم کرده بود.



**توضیحات:** مفسرین گفته‌اند: ضمیر در "لیتها" به "موتة الاولی" ی تقدیری برمی‌گردد، آن مرگ اولی که انسان را از دنیا خارج می‌کند.

### مَا أَعْنَى عَنِّي مَالِيَةَ (۲۸) هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيَةَ (۲۹)

**ترجمه پیوسته:** دریغ! ثروتم به من سودی نبخشید و گزندی را دور نساخت. و قدرتم از دستم رفت.

**توضیحات:** این دو جمله دو کلمه حسرت است که در آن روز بعد از بی‌نتیجه دیدن کوشش‌های دنیایی خود می‌گویید، چون او تا در دنیا بود می‌پنداشت کلید سعادتش در زندگی مال و قدرت است، و این دو تمامی ناملایمات احتمالی را از او دفع می‌کنند، و بر هر محبوب و لذتی مسلطش می‌سازند، و به همین خیال خام بود که تمامی سعی و توان خود را صرف به دست آوردن مال و قدرت کرد، و قهرا از یاد پروردگار خود و از هر سخن حقی که به سوی آن دعوت می‌شد اعراض نمود، و دعوت کننده را تکذیب می‌کرد، همین که سر از قبر برداشت، و دید که تمامی سبب‌ها از کار افتاده‌اند، و امروز دیگر مال و فرزندان بکار نمی‌آیند، می‌فهمد که مالش فایده‌ای نداشت، و قدرتش هم باطل شد، لذا از در حسرت و درد این دو جمله را می‌گوید، اما چه سودی از گفتن؟!

### خُذُوهُ فَعَلُوهُ (۳۰) ثُمَّ الْجَحِيمِ صَلْوَهُ (۳۱) ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ (۳۲)

**ترجمه پیوسته:** آن گاه خدا به فرشتگان می‌گوید: بگیرید او را و در غل کشید. سپس او را به آتش دوزخ در افکنید. آن گاه او را در زنجیری که درازی آن هفتاد ذراع است در بند کشید.

**توضیحات:** این جملات دستور خدا به ملائکه را حکایت می‌کند، که بگیرید او را و در آتش بیفکنید.

**ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ،** سلوک مجرم در سلسله‌ای که طولش هفتاد ذراع باشد به معنای آن است که وی را در چنین زنجیری ببیچند. و حاصل کلام این است که او را در چنین قیدی مقید کنید.

### إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ (۳۳) وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ (۳۴)

**ترجمه پیوسته:** چرا که او به خداوند بزرگ ایمان نمی‌آورد. و کسی را به اطعام بینوا تشویق نمی‌کرد.

**توضیحات:** دو آیه مورد بحث در مقام بیان علت دستور قبلی (بگیرید و ببندید و در آتش بیفکنید) است.

### فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ (۳۵) وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينٍ (۳۶) لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِؤُنَ (۳۷)

**ترجمه پیوسته:** پس امروز در این جا برای او هیچ دوست دلسوزی نیست تا از وی شفاعت کند. و طعامی جز از چرکاب دوزخیان نخواهد داشت، زیرا به ادای حق بینوایان همت نمی‌گماشت. آن طعام را جز گنه پیشگان نخواهند خورد.

**توضیحات:** آیه شریفه به خاطر حرف "فاء" که در آغاز آن آمده نتیجه‌گیری از جمله **إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ** است. و

حاصل کلام این است که او از آنجا که به خدا ایمان نمی‌آورد در نتیجه امروز در این عرصه، دوستی که سودش ببخشد یعنی شفיעی که برایش شفاعت کند ندارد، چون کافر آمرزش ندارد، در نتیجه شفاعتی هم نخواهد داشت.

**وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسْلِينٍ**، گویا مراد از غسلین چرک و کثافتاتی است که از تن اهل دوزخ می‌ریزد، و آیه شریفه عطف است به

کلمه "حمیم" در آیه قبلی، و نتیجه‌گیری از جمله **وَلَا يَحُضُّ عَلَى طَعَامِ الْمَسْكِينِ** است.

و جمله **لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ** کلمه "غسلین" را تعریف می‌کند، و خاطون عبارتند از کسانی که گناه و خطا کاری، عادتشان شده باشد.

**فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ﴿٣٨﴾ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ﴿٣٩﴾**

**ترجمه پیوسته:** سوگند یاد می‌کنم به آنچه می‌بینید، و آنچه نمی‌بینید

**توضیحات:** از ظاهر آیه برمی‌آید که با سوگند خوردن به آنچه دیدنی و آنچه نادیدنی است، و یا به عبارت دیگر به غیب و شهادت، در حقیقت به مجموع خلایق سوگند خورده، لیکن این سوگند شامل ذات متعالیه خدای تعالی نمی‌شود، زیرا از ادب قرآن به دور است که خدای تعالی و خلایق او را در یک صف قرار دهد، و هر دو را به یک نحو و در عرض واحد تعظیم کند. به طور کلی در سوگند خوردن به هر چیزی، نوعی تعظیم مورد آن سوگند است، و خلق خدا که در این آیات مورد سوگند قرار گرفته بدان جهت که دست پرورده خدا است، جلیل و جمیل است، چون خود او جمیل است، و به جز جمیل نمی‌آفریند.

در اینکه برای اثبات حقانیت قرآن در میان همه سوگندها سوگند به "ما تبصرون و ما لا تبصرون" را انتخاب فرموده، مناسبتی با مقام هست، که بر کسی پوشیده نیست، برای اینکه نظام واحد حاکم بر عالم، نظامی که اجزای جاری آن همه به هم مربوطند، حکم می‌کند بر اینکه صانع همه یکی است، و همه به سوی او در حرکتند، و نیز حکم می‌کند به صحت همه آثار و احکام توحید، از مساله بعث رسل و انزال کتب گرفته، تا اینکه قرآن بهترین کتاب آسمانی است، چون تمامی دعوت‌هایش به سوی حق و به سوی طریق مستقیم است.

**إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿٤١﴾**

**ترجمه پیوسته:** که این قرآن سخن فرستاده‌ای بزرگوار است.

**توضیحات:** ضمیر "انه" به قرآن برمی‌گردد، و آنچه از سیاق برمی‌آید این است که منظور از "رسول کریم" پیامبر اسلام (ص) است، و این آیه می‌خواهد در مقابل سخنان کفار که او را شاعر و یا کاهن می‌خواندند رسالت آن جناب را تصدیق کند، و اگر قرآن را قول رسولی کریم خوانده، باعث هیچ اشکالی نمی‌شود چون این نسبت به شخص آن جناب نیست، بلکه به عنوان رسالت او است، و معلوم است که رسول بدان جهت که رسول است سخنی از خود ندارد، آنچه می‌گوید از ناحیه فرستنده خود می‌گوید، و این معنا را با بیانی بیشتر در جمله **تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ** توضیح داده.

**وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مِمَّا تُؤْمِنُونَ ﴿٤٢﴾**

**ترجمه پیوسته:** و سخن شاعری نیست [که برخاسته از خیال باشد]، ولی اندکی از شما ایمان می‌آورید.

**توضیحات:** در این آیه شعر بودن قرآن را نفی می‌کند، چون آورنده آن که رسول خدا (ص) است تا به آخر عمر حتی یک شعر نسرود، تا چه رسد به اینکه شاعر باشد، و جمله **قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ** توبیخ مجتمع ایشان است، که اکثریت آنان ایمان نداشته، و بجز اندکی از ایشان ایمان نیاوردند.

### وَلَا يَقُولُ كَاهِنٌ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ ﴿٤٢﴾

**ترجمه پیوسته:** و سخن یک کاهن نیز نیست که جنیان آن را القاء کرده باشند، ولی اندکی از شما متذکر می‌شوید و پند می‌پذیرید.

**توضیحات:** در این جمله کفایت بودن قرآن و کاهن بودن رسول خدا (ص) انکار شده است، و "کفایت" به عقیده کاهنان عبارت است از اینکه کاهن پیامها و اطلاعاتی را از جن دریافت کند. و جمله **قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ** نیز توبیخ مجتمع مشرکین است.

### تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٣﴾

**ترجمه پیوسته:** این قرآن از سوی پروردگار جهانیان نازل شده است و ساخته پیامبر نیست.

**وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿٤٦﴾ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿٤٧﴾**

**ترجمه پیوسته:** و اگر او بعضی سخنان را بر ما بسته بود، قطعاً با دست قدرت خود او را می‌گرفتیم. سپس ارتباط او با وحی را قطع می‌ساختیم و هیچ کدامتان نمی‌توانستید او را از ما پنهان سازید و از این کار رهایی بخشید.

### وَإِنَّهُ لَتَذَكَّرٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾

**ترجمه پیوسته:** به راستی این قرآن تذکره‌ای برای تقوایبندگان است.

**توضیحات:** در این جمله کرامت تقوای آنان، و کرامت معارف الهی و معاد و حقائق آن را خاطر نشان ساخته، درجاتی را که متقین نزد خدا و در آخرت در بهشت دارند یادآوری می‌کند، و قرآنی که سخنش این است تقول و افترا نیست، بنا بر این آیه شریفه در مقام بیان حجتی است بر اینکه قرآن منزله از تقول و افترا است.

### وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٥٠﴾

**ترجمه پیوسته:** و ما به خوبی می‌دانیم که برخی از شما آن را دروغ می‌انگارید. و قطعاً آن برای کافران در روز رستاخیز مایه حسرت خواهد بود.

### وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِينِ ﴿٥١﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٥٢﴾

**ترجمه پیوسته:** همانا این قرآن سخنی است راست و درست که هیچ شک و تردیدی در آن نیست. پس نام پروردگارت را که بزرگ است به پاکی و پیراستگی از هر عیب و نقصی یاد کن.

**توضیحات:** آیه مورد بحث سوگندی است بر حقانیت قرآن، که از روز قیامت خبر می‌دهد، و این سوره با این نکته ختم می‌شود که قرآن و آنچه خبر داده که در قیامت واقع می‌شود حق‌الیقین است، و آن گاه رسول گرامی خود را دستور می‌دهد به اینکه اسم پروردگار عظیم خود را تسبیح گوید، یعنی منزّه بدارد از اینکه عالم را به باطل بیافریند، و برای آن هدفی به نام معاد قرار ندهد، و از اینکه معارف حقی را که قرآن در امر مبدأ و معاد بیان می‌کند باطل سازد.

### بخش سوم: قسمت بندی سوره

قسمت اول: آیات ۱ تا ۳  
قسمت دوم: آیات ۴ تا ۱۲  
قسمت سوم: آیات ۱۳ تا ۳۷

قسمت چهارم: آیات ۳۸ تا ۵۲

### بخش چهارم: جهت هدایتی هر قسمت از سوره

#### جهت هدایتی قسمت اول:

این قسمت متشکل از سه آیه در مقام تبیین عظمت «الحاقه» (قیامت) است. حاقه» بمعنی امری است که تحقق آن حتمی است، خود این تعبیر تأکیدی بر حقانیت روز قیامت است؛ این قسمت مقدمه‌ای برای همه قسمت‌های سوره به شمار می‌رود.

#### جهت هدایتی قسمت دوم:

پس از مقدمه‌ای درباره قیامت و بیان عظمت امر آن در کلام قبل، آیات این کلام به منظور انداز مکذبان معاد، از عاقبت برخی از تکذیب کنندگان آن در گذشته خبر می‌دهد. آیات ۴ تا ۸ در این کلام عاقبت تکذیب «القارعه» (قیامت) را بیان کرده است؛ و آیات ۹ و ۱۰ این کلام عاقبت عصیان و مقابله با رسول پروردگار را مطرح کرده است؛ و در نهایت آیات ۱۱ و ۱۲ پس از اشاره به عذاب قوم نوح (علیه السلام)، هدف از نجات نسل انسانی در عذاب جهان‌گیر قوم نوح (علیه السلام) را تذکر و عبرت‌پذیری انسان‌ها بیان کرده است، همان هدفی که اقوامی چون عاد و ثمود و فرعون و اقوام پیش از او و مؤتفکات، به مقتضای آن عمل نکردند و بار دیگر پس از آن عذاب فراگیر دچار عذاب شدند. فهم سیاقی اقتضا می‌کند که عصیان در برابر رسول در این سیاق را مقابله با پیام او مبنی بر حقانیت قیامت بدانیم، بدین ترتیب این آیات در صدد بیان عاقبت دنیوی مخالفت با پیام رسولان الهی، مبنی بر حقانیت قیامت و مقابله با تکذیب قیامت است.

همچنین باید توجه داشت که آیات این قسمت، جواب سؤالی است که در آیه سه مطرح شد، بدین بیان: تو چه می‌دانی حاقه چیست؟ همان حادثه کوبنده‌ای است که قوم عاد و ثمود و فرعون و مؤتفکات و قوم نوح آن را تکذیب کردند و خدای متعالی همه آنها را به عذابی سخت گرفتار کرد.

#### جهت هدایتی قسمت سوم:

این آیات فصل دومی است که حاقه را با پاره‌ای از نشانیها و مقدماتش و شمه‌ای از وقایعی که در آن روز رخ می‌دهد معرفی می‌کند. و بیان تفصیلی اختلاف حال مردم در روز قیامت است، اختلافی که از حیث سعادت و شقاوت دارند. و سیر آن بدین صورت است که پس از تبیین نحوه وقوع روز قیامت و اشاره به برخی از وقایع آن روز و حساب رسی انسانها در آن روز، به بیان تفصیلی عاقبت انسانها در آن روز می‌پردازد: کسانی که نامه اعمالشان به دست راست ایشان داده می‌شود، اینان همان کسانی هستند که به روز حساب یقین داشتند (آیه ۲۰) و کسانی که نامه اعمالشان به دست چپ ایشان داده می‌شود، اینان همان کسانی هستند که

به خدای عظیم ایمان نداشتند و بر اطعام مساکین ترغیب نمی‌کردند (آیات ۳۳ و ۳۴)؛ تقابل بین این دو محتوا می‌فهماند که گروه نخست، به خدای عظیم ایمان داشتند، خود و دیگران را بر اطعام مساکین ترغیب می‌کردند و به روز حساب یقین داشتند؛ و گروه دوم، کسانی هستند که به خدای عظیم ایمان نداشتند، خود و دیگران را بر اطعام مساکین تشویق نمی‌کردند و به روز حساب یقین نداشتند. توجه به سیاق می‌فهماند که اعتقاد و یقین و یا عدم یقین به روز حساب مسئله محوری این کلام است، بنابراین این قسمت از سوره در صدد: «هشدار وقوع واقعه بر ملا کننده قیامت» است.

### جهت هدایتی قسمت چهارم:

این دسته از آیات، فصل سوم از آیات سوره است که مطالب سابق مربوط به حاقه را به لسان تصدیق قرآن تأکید می‌کند، تا با تصدیق قرآن حقانیت خبرهایی که از مساله قیامت داد ثابت شود. آیات این سیاق به مقابله با فضای پیش گفته پرداخته است، نخست با تأکید از وحیانی بودن قرآن سخن گفته (ما هو بقول شاعر.... و لا بقول کاهن.... تنزیل من رب العالمین) برای این ادعا شاهدی نیز ذکر کرده است، (لو تقول....) و در ادامه به جایگاه قرآن بعنوان تذکره متقین و مایه حسرت مکذبان اشاره کرده است (لتذکره للمتقین... لحسره علی الکافرین) و به «حقانیت قرآن در مقام مقابله با اتهامات مکذبان قیامت» پرداخته است.

### بخش پنجم: جهت هدایتی سوره

چنانچه مطرح شد قسمت نخست سوره، طلیعه‌ای برای همه قسمت‌ها و بیان عظمت قیامت با توصیف حقانیت آن است، قسمت دوم، عاقبت دنیوی تکذیب قیامت و مقابله با پیام رسولان الهی مبنی بر حقانیت قیامت را بیان می‌کند و قسمت سوم، تصدیق یا تکذیب قیامت را سرمنشأ تقسیم گروه‌های خوشبخت و بدبخت قیامت می‌داند و قسمت چهارم، با تأکید بر حقانیت قرآن کریم راهی به سوی تأکید بر حقانیت پیام قرآن کریم، یعنی حقانیت معاد، باز می‌کند. لذا می‌توان گفت این سوره در صدد بیان «بیان حقانیت قیامت در مقابله با مکذبان آن» است. بدین معنا که قیامت حق است، تکذیب این واقعه در هم کوبنده و خروج از فرمان رسول با تکیه بر ثروت و قدرت و متهم سازی قرآن که از حقانیت قیامت سخن می‌گوید، ثمره‌ای جز عذاب و حسرت ندارد. و این سوره به شهادت سیاق آیاتش در مکه نازل شده.

وَأٰخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (یونس/ ۱۰)